

تطبیق دیدگاه‌های مفسران با ابوعمر و دانی و الحسینی در وقف و ابتدا* (بررسی موردی اختلافات در سوره مبارک شوری)

کریم پارچه‌باف دولتی** و میثم معافی***

چکیده

در تلاوت مطلوب و دقیق قرآن کریم، ارائه معانی و مفاهیم کلام الهی مهم‌ترین هدف است. این هدف با داشتن علم لازم به دانش وقف و ابتدا و به کار بستن آن در تلاوت قابل دستیابی است. این علم مبتنی بر آگاهی از وجوه مختلف تفسیری است. البته علوم دیگری از جمله علم قرائات قرآنی و علم فواصل آیات نیز مؤثر است از آنجا که در این باره، به خصوص با عنایت به نظر تفسیری شیعه، تطبیق مجزا و مبسوطی ارائه نگردیده است، این نوشتار به مطالعه تطبیقی اختلاف دیدگاه‌های مفسران با نظر دو عالم وقف و ابتدا، ابوعمر و دانی و محمد علی خلف الحسینی در سوره شوری پرداخته است. علت انتخاب دانی آن است که می‌توان وی را پایه‌گذار معروف و ارائه‌دهنده متداول‌ترین تعاریف و تقسیم‌بندی رایج در وقف و ابتدا دانست. محمد علی خلف الحسینی نیز؛ علامت‌گذاری‌های رایج وقف و ابتدا در بسیاری از مصاحف متداول در جهان اسلام یا به طور کامل بر اساس دیدگاه‌های وی است یا حداقل با آن قرابت زیادی دارد. حاصل این پژوهش، آن است که از مجموع ۱۰۱ موضع وقف مطرح شده در سوره شوری طبق دیدگاه دانی یا علامت‌گذاری شده توسط الحسینی و تطبیق آن با نظر مفسران برگزیده شیعه و اهل سنت، در شش موضع، دیدگاه دانی و الحسینی با نظر مشهور تفسیری مطابقت ندارد که علت آن پوشیده ماندن برخی ارتباطات یا دقت‌های مفسران از دید عالمان وقف و ابتدا است.

واژگان کلیدی: قرآن، وقف و ابتدا، تفسیر، قرائت قرآن، سوره شوری، ابوعمر و دانی، الحسینی

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۱۹ و تاریخ تأیید: ۹۴/۰۴/۰۹.

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول): kdowlati@gmail.com

*** دانش‌پژوه کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران: mmoaafi@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم حاوی عالی‌ترین معارف برای هدایت بشر است و توجه به معانی عمیق آن ضروری می‌باشد. خواندن آن نیز از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد آن است که باید در دستور کار هر مسلمانی باشد. یکی از اهداف مهم و برجسته قرائت کلام الهی، القای معانی آن به خود قاری و مخاطبان قرائت است. قاری قرآن باید از اقوال مختلف در ارتباط جملات به هم و به‌خصوص صحیح‌ترین نحوه اتصال یا انفصال عبارات و جملات از هم اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند در هنگام قرائت خویش، معانی دقیق و صحیح را درک و ارائه نماید. در کلام مفسران، به ویژه مفسران متقدم و میانی، بارها به دانش وقف و ابتدا و نمونه‌های آن، صریح یا غیرصریح اشاره شده است.

از دیگر سو، دانش وقف و ابتدا جایگاه در خور توجهی در حوزه تلاوت قرآن دارد و چنانچه این دانش به درستی در تلاوت قرآن نقش‌آفرینی کند، راهنمای روشنی برای القا و ارائه معنا می‌باشد؛ همان‌گونه که خلاف آن نیز نتایج نادرستی را در پی دارد.

این نوشتار پس از بیان ارتباط بین تفسیر قرآن کریم با دانش وقف و ابتدا و انواع آن از دیدگاه دانی و الحسینی، به طور موردی، به اختلاف دیدگاه‌های عموم مفسران فریقین با نظر این دو عالم وقف و ابتدا پرداخته است. دو عالم یاد شده، از دو دوره زمانی با فاصله نزدیک به ده قرن انتخاب شده‌اند. ابو عمرو عثمان بن سعید دانی^[۱] (م ۴۴۴ ق) شخصیتی است که تعاریف و تقسیم‌بندی‌اش از انواع وقف بر دوره‌های بعد از وی تأثیر عمیقی گذاشته و هنوز معروف‌ترین تقسیمات متعلق به اوست؛ دیگری یعنی محمد علی خلف الحسینی^[۲] (م ۱۳۵۷ ق) شخصیتی است که علامت‌گذاری وقف و ابتدا توسط وی در مصحف صورت گرفت که امروزه متداول‌ترین علائم در مصاحف جهان اسلام شناخته می‌شود.

۱. علم وقف و ابتدا

برای «وقف» معانی مختلفی از جمله حبس کردن و نگاه داشتن، جدا کردن، ساکت شدن بیان شده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۳۷۴). «ابتدا» را آغاز نمودن و شروع کردن گفته‌اند (همان، ۱ / ۳۳۳-۳۳۴). در اصطلاح پیشینیان و دانشمندان قرون اولیه، در کنار وقف، از دو اصطلاح قطع و سکت نیز به جای یکدیگر استفاده می‌شده است. کم‌کم با تدوین این علم و تألیف کتاب‌های مجزا هر یک از این اصطلاحات در معنای خاصی به کار رفته‌اند.

معنای این اصطلاحات بنا بر آنچه ابن جزری آورده، چنین است: وقف یعنی قطع صوت در کلمه‌ای از قرآن و تجدید نفس جهت ادامه قرائت؛ قطع یعنی اتمام قرائت و منتقل شدن از قرائت به کار دیگری غیر از قرائت؛ سکت یعنی قطع صوت در زمانی کوتاه‌تر از وقف و بدون تجدید نفس (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/ ۲۳۹-۲۴۰). وی در ادامه، به میزان سکت و اختلاف در آن و مواضع سکت در قرآن نیز اشاره کرده است، اما ابتدا را تقریباً به همان معنای لغوی آن به کار برده است؛ یعنی آغاز تلاوت در ابتدای آن یا بعد از هر موضع وقف (همان).

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی می‌توان دانش وقف و ابتدا را این‌گونه تعریف کرد: «وقف و ابتدا علمی است که به کمک آن قاری کلام الهی می‌تواند وقف کردن یا آغاز کردن مناسب را شناسایی کند».

۱-۱. رابطه وقف و ابتدا با تفسیر

آشنایی با تفسیر قرآن و اختلاف آرای تفسیری برای شناخت مواضع وقف قرآن اهمیت بسزایی دارد که از این رهگذر، رابطه بین تفسیر و دانش وقف و ابتدا ظاهر می‌گردد؛ نمونه‌های ذیل حاکی از این ارتباط است.

چنانچه در آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران / ۷) کسانی معتقد باشند راسخان در علم، به تأویل آیات متشابه آگاه نیستند، وقف بر «الله» وقف تام یا حداقل کافی است و برای دفع شبهه آگاهی غیر خدا از تأویل آیات حتی می‌توان آن را لازم دانست، اما اگر افرادی بر این عقیده باشند که راسخان در علم، به تأویل آگاهند، وقف بر «الله» را تام و حتی کافی هم نمی‌توان دانست، چه رسد به اینکه آن را وقف لازم به شمار آورد.

در آیه ﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده / ۲۶)، وقف به نوع برداشت از آیه بستگی دارد. اگر قاری بر «اربعین سنه» وقف کند، معنای آیه چنین می‌شود: «خدا به موسی عليه السلام گفت: این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان ممنوع و حرام است»، اما اگر بر «عليهم» وقف کند، آیه چنین معنا می‌شود: «این سرزمین مقدس برای همیشه بر آنان ممنوع و حرام است، ولی سرگردانی آنان چهل سال طول می‌کشد».

۲-۱. ابو عمرو دانی و انواع وقف و ابتدا

علائم وقف بنا بر آنچه دانی عنوان کرده، با اختلاف میان علما و دانشمندان همراه است. وی بنا بر گفته برخی، وقف را چهار قسم تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک؛ و بنا بر گفته گروهی دیگر، آن را سه قسم تام، کافی و قبیح دانسته است. بنا بر گفته عده‌ای وقف از نظر او بر دو نوع تام و قبیح است و نوع دیگری ندارد.

دانی درباره انواع وقف می‌نویسد: قول اول، نزد من صحیح‌تر است و من به آن معتقدم؛ زیرا گاهی قاری در آیاتی که مطلب یا داستانی طولانی است و عبارت‌ها به یکدیگر تعلق دارند، در جایی که نه تام باشد و نه کافی، نفسش تمام می‌شود. در آن صورت بر روی عبارتی که معنایش مناسب و مفهوم باشد، وقف می‌کند. سپس به تشریح اقسام چهارگانه مقبول خود می‌پردازد.

وی ابتدا وقف تام را چنین تعریف می‌کند: وقفی که قطع بر آن و شروع از بعدش خوب است؛ زیرا موضوع آیات بعد به آیات قبل هیچ‌گونه تعلقی ندارد. این در جایی است که موضوعات پایان می‌پذیرد که به‌طور عمده در انتهای آیات یا فواصل آیات پیش می‌آید؛ مانند وقف بر ﴿وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵) و شروع کردن از آیه بعد. همچنین وقف بر ﴿هُوَ يَكْلُ كُلَّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۹) و شروع کردن از آیه بعد. گاهی وقف تام بر کلمه‌ای پس از انتهای آیه هست؛ یعنی در ابتدای آیه بعد قرار دارد؛ مانند: ﴿وَ إِنْكُمْ لَتَمُؤُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَاللَّيْلِ﴾ (صافات/۱۳۷ و ۱۳۸). «مُصْبِحِينَ» انتهای آیه است، ولی وقف تام بر کلمه «وَ بِاللَّيْلِ» است؛ زیرا معنایش در ادامه آیه قبل است؛ یعنی در صبح و شامگاه.

دانی در ادامه وقف کافی را بیان می‌دارد. کافی در مواردی است که وقف بر آن، صحیح و شروع از بعدش خوب است با این تفاوت که عبارت دوم، تنها از نظر معنا به عبارت اول وابسته است، ولی از نظر لفظ به آن وابسته نیست؛ مانند وقف بر ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتِكُمْ﴾ (نساء/۲۳) و شروع از بعد از آن و موارد مشابه در همین آیه. همین‌طور است وقف بر ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ (مائده/۵) و ابتدا از بعدش. همچنین است موارد مشابه آن؛ زیرا عبارت بعدش، عطف بر قبل و متعلق به آن است و هر بخش از کلام از جهت عوامل لفظی مستقل است و معنای کافی دارد؛ لذا وقف بر آن نیز کافی است. این نوع، «مفهوم» هم نامیده می‌شود.

از نظر دانی سومین مرتبه، وقف حسن است. وقف بر این نوع خوب است، ولی ابتدا از بعدش به دلیل وابستگی آن به عبارت قبلی، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا صحیح نیست؛ مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (حمد/ ۲ و ۳) که وقف بر آنها و مشابه‌شان حسن است؛ زیرا منظور عبارت در زمان وقف فهمیده می‌شود، ولی شروع از ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ خوب نیست؛ زیرا این کلمات مجرور هستند و ابتدا از مجرور قبیح است. این قبیح بدین سبب است که مجرور، تابع عبارت قبل از خود است؛ از این رو که برای قاری، به سبب قطع نفس، همیشه امکان وقف بر روی تام یا کافی نیست، این قسم «صالح» نیز نامیده شده است.

وی سپس اضافه می‌کند که وقف بر انتهای آیات شایسته است؛ زیرا هم مقطع به شمار می‌رود و هم اینکه بسیاری از وقف‌های تام در آنجا قرار دارد. در انتهای آیات معمولاً جمله‌ها پایان می‌پذیرد و مطلب به آخر می‌رسد. حتی گروهی از پیشوایان و قاریان پیشین، وقف بر انتهای آیه را می‌پسندیدند؛ هر چند قسمتی از کلام به بخش دیگر متعلق باشد به دلیل اینکه انتهای آیه مقطع کلام است و مشتبه نمی‌شود؛ اگرچه انتهای آیه، وقف تام نباشد. فواصل آیاتی که تام، کافی یا حسن باشد، نسبت به تام، کافی یا حسن در میان آیات اتم، اکفی یا احسن است (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، بی تا، ۱۴۵).

دانی در تأیید سخن خود پیرامون این نوع وقف یادآور می‌شود که ابوعمر و بصری (م ۱۵۴ ق)، یکی از عالمان قرائت و علوم قرآنی، در این باره می‌گوید: من دوست دارم در انتهای تمام آیات، سکت (وقف) شود (همان، ۱۴۶).

در سنت رسول اعظم اسلام ﷺ این گونه از ام سلمه نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ قرائتش را تقطیع می‌کرد و آخر هر آیه وقف می‌نمود و می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ». با سند دیگری از ایشان روایت شده است: زمانی که پیامبر اکرم ﷺ قرائت می‌نمود، قرائتش را آیه آیه قطع می‌کرد و چنین می‌خواند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. سپس وقف می‌کرد و آنگاه می‌خواند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. آنگاه وقف می‌کرد و می‌خواند: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾. سپس وقف می‌کرد و می‌خواند: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (ابوداود، السنن، ۱۴۳۰: ۴/۲۹۴، ح ۴۰۰۱).

نوع چهارم که خود درجات مختلفی دارد، وقف قبیح است. وقف قبیح آن است که منظور از آن فهمیده نمی‌شود؛ مانند وقف بر «بسم»، «مالک»، «رب»، «رسل» و نظایر آنها و ابتدا از «الله»، «یوم الدین»، «العالمین»، «السموات» و «الله» در آیات ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (حمد/ ۱)، ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد/ ۴)، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد/ ۲)، ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ﴾ (رعد/ ۱۶) و ﴿رَسُلِ اللَّهِ﴾ (انعام/ ۱۲۸)؛ زیرا وقتی بر این کلمات وقف می‌شود، روشن نیست به چه چیز اضافه شده‌اند. این مورد به جهت امکان قطع نفس بر روی آنها «وقف ضرورت» هم نامیده می‌شود. تمام قاریان و اهل فن، این قسم از وقف را نهی کرده و مردود شمرده‌اند و مناسب دیده‌اند که کسی که نفسش در این‌گونه موارد قطع می‌شود، برای شروع به قبل برگردد تا قبل را به بعد وصل نماید. البته اگر این کار را از روی عدم توانایی انجام نداد، اشکالی ندارد.

قبیح‌تر از وقف بر مضاف، وقف در مواردی مانند ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا﴾ (آل عمران/ ۱۸۱)، ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا﴾ (مائده/ ۱۷) و ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ﴾ (توبه/ ۳۰) است؛ زیرا با این فاصله انداختن معنا از بین می‌رود که البته ابتدا از مابعد در چنین مواضعی نامناسب‌تر است.

موارد دیگر قبیح وقف نظیر ﴿قُبُهِتَ الْإِنْسِي كَفَرَ وَ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۲۵۸)، ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ الْقَوْمِ وَ اللَّهِ﴾ (نحل/ ۶۰) و ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي﴾ (بقره/ ۲۶) است. کسی که نفسش بر روی این موارد تمام شود، لازم است به قبل برگردد و قسمتی از کلام را به قسمت دیگر وصل نماید و اگر چنین نکند، مرتکب گناه در قرائت شده است. وقف بر سخن جداگانه‌ای که خارج از حکم قبلی است ولی به آن وصل می‌شود نیز از این قسم است؛ مانند وقف بر ﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ﴾ (نساء/ ۱۱) به دلیل اینکه نصف در اینجا مربوط به دختر است نه پدر و مادر؛ و عبارت «وَ لِأَبَوَيْهِ» مستأنفه است یعنی خبرش «لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» است که بعداً می‌آید.

از این وقف‌های قبیح، وقف بر اسم‌هایی است که وصف بعدشان، حقیقت و نوع آنها را مشخص می‌کند؛ مانند ﴿قَوْلِ لِلْمُصْطَفِينَ﴾ (ماعون/ ۴)؛ زیرا نمازگزاران افرادی ستوده و ممدوح هستند که «ویل» بر ایشان شایسته نیست و تنها وصف‌شدگان با عبارت بعد یعنی ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ مورد عتاب خدا در آیه هستند.

قبیح‌تر از این نوع، وقف بر حرف نفی‌ای است که حرف ایجابی بعدش بیاید؛ مانند ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد/ ۱۹)، ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران/ ۶۲؛ صافات/ ۳۵)، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ (طه/ ۱۴) و مشابه‌هایش. اگر کسی بدون مشکل و اضطرار، قبل از حرف ایجاب و اثبات وقف نماید، این کار گناه بزرگی است؛ زیرا در این صورت، عبارت به معنای هر آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود خواهد بود.

از موارد وقف قبیح که توقیف در نهی از آنها وارد شده، وقف بر آیاتی شبیه این موارد است: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (مائده/ ۹ و ۱۰)، ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (محمد/ ۱ و ۲). در این موارد، حکم بخش دوم از حکم اول خارج است و وقتی که بدون روشن شدن حقیقت و آشکار شدن مراد الهی بر آن حکم شود، چیزی قبیح‌تر از آن وجود ندارد؛ زیرا حال مؤمن و کافر و هدایت یافته و گمراه یکسان شده است که با آیات دیگر تعارض دارد. لازم است کسی که از روی اضطرار در این موارد نفسش قطع شود، برگشته و بخشی از کلام را به بخش دیگر وصل یا بر انتهای هر بخش وقف یا در آخر دومی وقف نماید. پس هر که چنین نکند، گناه کرده و تجاوز نموده و از روی نادانی اقترا بسته است. چنین نقل شده است: حمزه و دیگران وقف بر این مواضع را قبیح می‌دانسته‌اند؛ زیرا قاری امکان اجتناب از آنها را دارد (ر.ک: دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء فی کتاب الله عزوجل، بی‌تا: ۶-۱۸).

۳-۱. محمد علی خلف الحسینی و انواع وقف و ابتداء

محمد بن علی بن خلف الحسینی مصری مشهور به حداد (م ۱۳۵۷ق) تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه اقسام وقف در قرآن انجام داده است. مبنای کار او در این پژوهش چند امر می‌باشد یا بوده است:

۱. مبنا قرار دادن معنا و مفهوم آیات در تقسیم وقوف؛
۲. بررسی دقیق آرای قرائت‌پژوهان گذشته در زمینه اقسام وقف؛
۳. استمداد از نظریه‌های مفسران بزرگ قرآن در به دست آوردن معنا و مفهوم آیات؛
۴. ارائه اقسام جدیدی برای مواضع وقف قرآن.

کار او، سرانجام در دهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق سامان یافت و اقسام جدیدی برای وقف عرضه کرد. در پی آن، علائمی هم برای آنها تعیین نمود که نقطه عطفی در دانش وقف و ابتداء در عصر حاضر به شمار می‌رود.

کار وی با استقبال دیگر عالمان قرائت در مصر و بیشتر بلاد اسلامی روبه‌رو شد و علائم وقف ابداعی او در مصاحف قرار گرفت؛ به طوری که امروزه در بیشتر مصاحفی که در کشورهای اسلامی به چاپ می‌رسد، از این علائم استفاده می‌شود.

اقسام پنج‌گانه وقف از دیدگاه وی بدین قرار است:

۱. وقف لازم با علامت « م »؛
۲. وقف جایز با اولویت داشتن وقف با علامت « قلی »؛
۳. وقف جایز که با وصل یکسان است با علامت « ج »؛
۴. وقف جایز با اولویت داشتن وصل با علامت « صلی »؛
۵. وقف معانقه با علامت دو مورد سه نقطه نزدیک به هم (. . .)؛
۶. وقف یا ابتدای ممنوع با علامت « لا ».

با توجه به بررسی‌های انجام شده، اثری از جانب خلف الحُسینی به دست نیامد که در آن اقسام وقف، تعریف و تبیین شده باشد. از طرفی، بیشتر علمای قرائت‌پژوه که درباره وقف و ابتدا قلم زده‌اند، به اقسام و علائم وقف او اشاره کرده‌اند، ولی در تلقی دو قسم از اقسام وقف از دیدگاه او و تبیین و تعریف آن اختلاف نظر دارند؛ به طوری که به طور قاطع نمی‌توان یکی از دیدگاه‌ها را در تعریف آنها برگزید. به این جهت در تعریف اقسام وقف ایشان، به آرای علی محمد الضبّاع، یکی از شاگردان و مؤلف کتاب *الاضاءة فی بیان اصول القراءة*، مراجعه شد. دلیل این کار معاصر بودن او با خلف الحُسینی و گستردگی مطالب او در این زمینه در مقایسه با دیگران و استحکام مطالب طرح شده از سوی وی است.

ضبّاع در تعریف اقسام وقف استادش الحُسینی چنین می‌نویسد:

«وقف لازم در موضعی است که اگر به مابعدش وصل شود، معنایی خلاف معنای اراده شده را به ذهن القا می‌کند.

وقف دارای اولویت وقفی است که از جهت لفظ و معنا به مابعد وابستگی ندارد. نشانه‌های این وقف: پس از موضع وقف، این موارد دیده می‌شود؛ استفهام ملفوظ یا مقدر؛ آخر داستان و شروع مطلب دیگر؛ غالباً یاء ندا؛ فعل امر؛ لام قسم؛ شرط؛ و نظیر آنها.

وقف جایز که به وقف و وصل خواندن آن، هر دو جایز است، در موضعی است که وابستگی به مابعد دارد، ولی این وابستگی مانع از وقف و نیز ابتدا از مابعد نیست. پس از

موضع چنین وقفی، این موارد می‌آید: مبتدا؛ فعل مستأنف؛ جمله مشتمل بر ضمیری که به ماقبلش برمی‌گردد؛ مفعول مطلق برای فعل محذوف (مانند «وَعَدَ اللهُ» و «سُعَةَ اللهُ»؛ نفی؛ این مکسور یا استفهام؛ «بل»؛ «إِلا» به معنای «لکن»؛ «إِلا»ی مخفف، سین و سوف؛ زیرا این دو برای وعید می‌آید.

وقف جایز با اولویت وصل وقف در موضعی است که وابستگی و تعلق به مابعد دارد. این وابستگی مانع از وقف نمی‌شود، ولی مانعی برای حُسن ابتدا از مابعد است. در این نوع وقف، پس از محل وقف، این موارد دیده می‌شود: استغنا؛ نعت؛ بدل؛ تأکید؛ حال؛ نَعْم؛ یَسْ؛ کیلا، در صورتی که قول یا قسم بر آن پیشی نگیرد.

وقف ممنوع وقف در موضعی است که تعلق آن به مابعد به اندازه‌ای است که مانع از وقف و نیز ابتدا از مابعد می‌گردد؛ زیرا در صورت وقف معنای اراده شده از کلام فهمیده نمی‌شود یا معنای خلاف معنای واقعی تصور می‌شود. وقف ممنوع، همان مواردی است که در بیشتر کتب مربوط به وقف و ابتدا برای وقف قبیح آمده است (ضباع، الاضاءه فی بیان اصول القراءة، ۵۷-۵۵).

با این حال، ضباع در تعریف و تبیین وقوف خلف الحسینی از وقف معانقه سخنی به میان نیاورده است، در حالی که در مصاحفی که از علائم وقف ایشان استفاده شده، این وقف جزو اقسام و علائم وقف او ذکر شده است؛ برای نمونه، دارالکتب العلمیه لبنان مصحفی چاپ کرده که در حاشیه آن، کتاب *نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن*، نوشته ابوبکر سجستانی آمده است. علائم وقف این مصحف، علائم خلف الحسینی است که از جمله آنها وقف معانقه است. در پایان مصحف، پس از توضیح علائم وقف، تأیید علی محمد الضباع آمده است.

در تلقی، تعریف و تبیین دو قسم از اقسام وقف استاد محمد علی خَلْف الحسینی، میان قرائت‌پژوهان اختلاف وجود دارد؛ به طوری که یکی از این دیدگاه‌ها را نمی‌توان به طور قاطع در تعریف آنها برگزید.

نخستین علامت مورد اختلاف، وقف جایز با اولویت وقف است که آن را با علامت «قلی» نشان می‌دهند. دومین علامت، علامت مقابل آن یعنی وقف جایز با اولویت وصل است که با علامت «صلی» نمایش داده می‌شود.

۴-۱. مقایسه دیدگاه دانی و خلف الحسینی

با توجه به تعاریف یاد شده از دانی و دیدگاه خلف الحسینی برای تطبیق علائم عنوان شده میان این دو، رابطه‌های ذیل از نظر معنا و مفهوم مستخرج است.

آنچه دانی در قالب علائم وقف «تام» و «کافی» عنوان کرده، از نظر بازه معنایی با علائم وقف «لازم»، «وقف اولی»، «جایز» و «وصل اولی» در نظر الحسینی مطابقت دارد، همچنین بازه معنایی علامت وقف «حسن» در نظر دانی با علائم وقف «لازم»، «جایز»، «وصل اولی» و «ممنوع» در نظر الحسینی تطبیق دارد. باید توجه داشت که علامت وقف «قبیح» نیز گاهی با وقف «ممنوع» قرابت دارد.

از طرف دیگر، علائم وقف «لازم»، «جایز» و «وصل اولی» در نظر الحسینی با علائم وقف «تام»، «کافی» و «حسن» برای هر کدام، هم‌بازه هستند و علامت «وقف اولی» با «تام» و «کافی» و علامت «وقف معانقه» بر اساس انتخاب یکی از دو موضع با «تام»، «کافی» و «حسن» و در آخر علامت وقف «ممنوع» با «حسن» و گاهی «قبیح» هم‌معنا می‌تواند باشد.

۲. سوره شوری و ویژگی‌های آن

این سوره ضمن داشتن محتوای عمومی سوره‌های مکی، یعنی بحث از مبدأ، معاد، قرآن و نبوت؛ بحث‌های مختلفی دارد که به‌طور خلاصه چنین است:

بخش اول - درباره وحی و ارتباط خدا با پیامبران از این طریق مرموز بحث می‌کند که می‌توان گفت بر تمام سوره سایه افکنده است و مهم‌ترین بخش این سوره را تشکیل می‌دهد با آن آغاز می‌شود و با آن پایان می‌یابد و در لابه‌لای سوره نیز از آن سخن به میان آمده است. به تناسب آن، بحث‌هایی پیرامون قرآن و نبوت پیامبر اسلام ﷺ و شروع رسالت از زمان حضرت نوح علیه السلام مطرح شده است.

بخش دوم - اشاراتی است به دلایل توحید و آیات خدا در آفاق و انفس که بحث وحی را تکمیل می‌کند و همچنین بحث‌هایی از توحید ربوبیت.

بخش سوم - اشاراتی به مسئله معاد و سرنوشت کفار در قیامت دارد. این بخش نسبت به بخش‌های دیگر در این سوره کم است.

بخش چهارم - یک سلسله مباحث اخلاقی است که با ظرافت مخصوصی بیان شده است. گاه به ملکات برجسته‌ای همچون استقامت، توبه، عفو، گذشت، شکیبایی، فرونشاندن آتش خشم و نیز تعبیرات لطیف دیگری دعوت می‌کند. گاه از ملکات رذیله‌ای همچون طغیان به هنگام رو آوردن نعمت‌های الهی، لجاجت، دنیاپرستی و همچنین جزع و فزع به هنگام بروز مشکلات با عبارات زنده‌ای نهی می‌کند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۰/۳۴۳).

سوره مبارکه شوری چهل و دومین سوره قرآن کریم است. این سوره بر اساس شمارش آیات به روش بصری، ۴۹ آیه (البته با اختلاف)، بر اساس شمارش مکی، مدنی اول و اخیر و دمشقی ۵۰ آیه، بر اساس حُصی ۵۱ آیه و بر اساس کوفی ۵۳ آیه دارد. باید توجه داشت که حروف مقطعه ابتدای سوره، «حم» و «عسق» فقط در شمارش آیات به روش کوفی، آیه مستقلی به شمار می‌رود (جعبری، حسن المدد فی فنّ العدد، بی تا: ۱۲۰؛ الحسینی، سعادة الدّارين فی بیان و عدّ آی معجز الثقلین، ۱۴۲۷: ۸۱).

۱-۲. دیدگاه مفسران و عالمان وقف و ابتدا در سوره شوری

در سوره شوری مجموعاً ۱۰۱ موضع وقف و ابتدا بیان شده است. ۳۰ موضع توسط دانی و الحسینی به طور مشترک، ۳۳ موضع فقط توسط دانی و ۳۸ موضع فقط توسط الحسینی ذکر شده است. ذکر مجدد این نکته ضروری است که نظر الحسینی با علامت‌گذاری‌اش در مصحف روشن شده است. این مواضع و خلاصه دیدگاه مفسران، دانی و الحسینی به ترتیب جدول ذیل است:

ردیف	آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	مفسران
۱	۱	حم	تام؛ گفته شده کافی	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۲	۲	عسق	تام؛ گفته شده کافی	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۳	۳	من قبلک	محل وقف نیست بنا بر قرائات محل وقف	—	تطابق با دانی
۴	۳	العزیز الحکیم	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه

ردیف	آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	مفسران
۵	۴	فی الارض	—	صلی	تطابق با الحسینی
۶	۴	العلی العظیم	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۷	۵	من فوقهن	تام	—	عدم تطابق با دانی
۸	۵	لمن فی الارض	تام	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۹	۷	لا ریب فیہ	تام	قلی	عدم تطابق با دانی و الحسینی
۱۰	۸	فی رحمته	تام	قلی	عدم تطابق با دانی و الحسینی
۱۱	۹	اولیاء	—	صلی	تطابق با الحسینی
۱۲	۱۰	فحکمه الی الله	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۱۳	۱۱	و الارض	—	ج	تطابق با الحسینی
۱۴	۱۱	ازواجاً	—	صلی	عدم تطابق با الحسینی
۱۵	۱۱	یذروکم فیہ	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۱۶	۱۱	شیء	—	صلی	تطابق با الحسینی
۱۷	۱۲	و الارض	—	صلی	تطابق با الحسینی
۱۸	۱۲	و یقدر	کافی	ج	تطابق با دانی
۱۹	۱۲	علیم	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۲۰	۱۳	عیسی	—	صلی	تطابق با دانی
۲۱	۱۳	و لا تتفرقوا فیہ	تام	ج	تطابق با الحسینی
۲۲	۱۳	ما تدعوهم الیه	تام	ج	تطابق با الحسینی
۲۳	۱۴	بغیا بینهم	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۲۴	۱۴	لقضی بینهم	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۲۵	۱۴	مریب	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۲۶	۱۵	فادع	—	صلی	تطابق با الحسینی
۲۷	۱۵	امرت	—	صلی	تطابق با الحسینی
۲۸	۱۵	اهواءهم	کافی	صلی	تطابق با دانی و الحسینی
۲۹	۱۵	کتاب	—	صلی	تطابق با الحسینی
۳۰	۱۵	لِأَعْدِلَ بَیْنکُمْ	کافی	صلی	تطابق با دانی
۳۱	۱۵	ربکم	—	صلی	تطابق با الحسینی
۳۲	۱۵	اعمالکم	—	صلی	تطابق با الحسینی
۳۳	۱۵	بینکم	—	صلی	عدم تطابق با الحسینی
۳۴	۱۵	یجمع بیننا	—	صلی	تطابق با الحسینی
۳۵	۱۵	المصیر	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۳۶	۱۶	شدید	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه

ردیف	آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	مفسران
۳۷	۱۷	بالحق و المیزان	تام	قلی	عدم تطابق با دانی و الحسینی
۳۸	۱۷	قریب	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۳۹	۱۸	لا یؤمنون بها	—	صلی	تطابق با الحسینی
۴۰	۱۸	أنها الحق	تام	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۴۱	۱۸	بعید	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۴۲	۱۹	یشاء	—	صلی	تطابق با الحسینی
۴۳	۱۹	العزیز	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۴۴	۲۰	فی حرثه	—	صلی	تطابق با الحسینی
۴۵	۲۰	نصیب	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۴۶	۲۱	به الله	—	ج	تطابق با الحسینی
۴۷	۲۱	لقضی بینهم	تام	قلی	عدم تطابق با دانی و الحسینی
۴۸	۲۱	الیم	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۴۹	۲۲	واقع بهم	تام	صلی	تطابق با دانی
۵۰	۲۲	الجنات	—	صلی	تطابق با الحسینی
۵۱	۲۲	عند ربهم	—	ج	تطابق با الحسینی
۵۲	۲۲	الکبیر	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۵۳	۲۳	الصالحات	—	قلی	تطابق با الحسینی
۵۴	۲۳	علیه اجرا	محل وقف نیست تام بنا بر نظر زجاج	—	تطابق با دانی و الحسینی
۵۵	۲۳	فی القربی	تام	قلی	کافی، ج
۵۶	۲۳	حُسنا	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۵۷	۲۳	شکور	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۵۸	۲۴	کذبا	—	صلی	تطابق با الحسینی
۵۹	۲۴	علی قلبک	تام	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۶۰	۲۴	بکلماته	تام	ج	تطابق با الحسینی
۶۱	۲۴	الصدر	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۶۲	۲۵	تفعلون	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۶۳	۲۶	من فضله	تام	ج	تطابق با الحسینی
۶۴	۲۶	شدید	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۶۵	۲۷	یشاء	—	ج	عدم تطابق با الحسینی

ردیف	آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	مفسران
۶۶	۲۷	بصیر	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۶۷	۲۸	رحمته	—	ج	تطابق با الحسینی
۶۸	۲۸	الحمید	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۶۹	۲۹	دآبه	—	ج	عدم تطابق با الحسینی
۷۰	۲۹	قدیر	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۷۱	۳۰	عن کثیر	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۷۲	۳۱	فی الارض	—	صلی	تطابق با الحسینی
۷۳	۳۳	ظهره	—	ج	تطابق با الحسینی
۷۴	۳۴	عن کثیر	محل وقف نیست بنا بر قرائات وقف تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۷۵	۳۵	من محیص	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۷۶	۳۶	الدنیا	—	صلی	تطابق با الحسینی
۷۷	۳۹	هم ینتصرون	کافی	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۷۸	۴۰	سیئه مثلها	کافی	صلی	تطابق با دانی و الحسینی
۷۹	۴۰	علی الله	—	ج	تطابق با الحسینی
۸۰	۴۱	من سبیل	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۸۱	۴۲	الحق	—	ج	تطابق با الحسینی
۸۲	۴۳	عزم الامور	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۸۳	۴۴	من بعده	تام	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۸۴	۴۵	من طرف خفیّ	تام	قلی	تطابق با الحسینی
۸۵	۴۵	یوم القیامه	کافی	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۸۶	۴۶	من دون الله	کافی	قلی	تطابق با دانی
۸۷	۴۷	من الله	—	ج	تطابق با الحسینی
۸۸	۴۸	حفیظا	—	صلی	تطابق با الحسینی
۸۹	۴۸	الا البلاغ	تام	قلی	تطابق با دانی و الحسینی
۹۰	۴۸	فرح بها	—	صلی	تطابق با الحسینی
۹۱	۴۸	کفور	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۹۲	۴۹	الارض	—	ج	تطابق با الحسینی
۹۳	۴۹	یشاء	—	ج	عدم تطابق با الحسینی
۹۴	۵۰	اناانا	—	صلی	تطابق با الحسینی

ردیف	آیه	موضع وقف	دانی	الحسینی	مفسران
۹۵	۵۰	عقیما	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۹۶	۵۰	علیم قدیر	تام	—	تطابق با دانی، رأس الآیه
۹۷	۵۱	یشاء	—	ج	تطابق با الحسینی
۹۸	۵۱	علی حکیم	تام	—	عدم تطابق با دانی، رأس الآیه
۹۹	۵۲	من امرنا	—	صلی	تطابق با الحسینی
۱۰۰	۵۲	من عبادنا	کافی	ج	تطابق با دانی و الحسینی
۱۰۱	۵۳	و ما فی الارض	تام	قلی	تطابق با الحسینی

چنان که ملاحظه می‌شود، دیدگاه مفسران گاهی با دیدگاه هر دو مطابقت دارد؛ زمانی با هر دو مخالف است؛ در بعضی موارد فقط با یکی از این دو موافق است و با دیگری مخالف و بالأخره در برخی موارد فقط به دیدگاه یکی از آن دو نظر دارد که ممکن است با نظر مفسران موافق یا مخالف باشد. خلاصه آماری این موارد در جدول ذیل منعکس گردیده است:

ردیف	عنوان	تعداد	درصد تقریبی
۱	مشترک بین دانی، الحسینی و مفسران	۱۷	۱۷
۲	مشترک بین دانی و الحسینی و مخالف با مفسران	۶	۵/۸
۳	مشترک بین دانی و مفسران در رأس الآیه	۱۴	۱۴
۴	اختلاف بین دانی و مفسران در رأس الآیه	۱۶	۱۵/۷
۵	مشترک بین دانی و مفسران و مخالف با الحسینی	۵	۵
۶	مشترک بین الحسینی و مفسران و مخالف با دانی	۳۸	۳۷/۵
۷	اختلاف مفسران با الحسینی	۵	۵
	جمع مواضع در سوره	۱۰۱	۱۰۰

۲-۲. موارد اختلاف در دیدگاه‌ها

بررسی دیدگاه عموم مفسران با نظر دانی و الحسینی در سوره شوری نشان می‌دهد که شش موضع در این سوره، دارای اختلاف جدی در موضع یا نوع وقف بر اساس دیدگاه‌های یاد شده می‌باشد. تفصیل موارد اختلافی شش‌گانه به شرح ذیل است.

یک - عبارت ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره/ ۷)

دانی وقف بر آن را تام دانسته (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، ۱۴۲۷: ۵۰۱) و الحسینی علامت «قلی» را برای آن قرار داده است.

طبرسی می‌گوید: «دسته‌ای از آنان به سبب اطاعتشان در بهشت هستند و دسته‌ای از آنان به دلیل معصیتشان در جهنم هستند» (طبرسی، مجمع‌البیان، بی‌تا: ۹/ ۳۴). ظاهراً منظور طبرسی از کلمه آنان، همان مردم مکه و اطرافش هست. علامه طباطبایی می‌گوید: «جمله «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» در مقام تعلیل و دفع توهمی است که ممکن است به ذهن کسی بیاید، گویا فرموده: چرا از روز جمع انذارشان کند؟ آنگاه در پاسخ فرمود: برای اینکه در آن روز یک دسته بهشتی و دسته دیگر جهنمی می‌شوند؛ یعنی به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ یکی سعید و دارای پاداش و دیگری شقی و معذب. پس باید انذار بشوند تا از راه شقاوت بپرهیزند و از پرتگاه هلاکت کنار آیند» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۹). در تفسیر نمونه نیز آمده است: «و آنها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردیدی در آن نیست، بترسانی: ﴿وَتَذَرُ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ از آن روز که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان دوزخ» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۳۵۶).

صافی می‌گوید: (فَرِيقٌ) مبتدای مؤخر برای خبر محذوف (منهم) است (صافی، الجداول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ۱۴۱۸: ۲۵/ ۲۰). سمین حلبی بیان می‌دارد: «برای مرفوع شدن «فَرِيقٌ» دو وجه ذکر شده است: ... دوم اینکه «فَرِيقٌ» خبر مبتدای محذوف یعنی «هُم» است یعنی جمع شدگان که «يَوْمَ الْجُمُعِ» ذکر شده در بخش قبل، عَلَتْ آن هست. زید بن علی آن را «فَرِيقاً» خوانده که حال می‌شود برای جمله محذوف» (حلبی، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ۱۴۰۶: ۱۲/ ۴۰۵-۴۰۶). در اینجا سیاق کلام این‌طور است که «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» نتیجه عمل «أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا» است؛ بدین صورت که گروهی ممکن است پذیرا باشند و گروهی دیگر غیر آن عمل کنند. البته باید ذکر کرد که این مطلب صرفاً مختص ایشان نیست و می‌تواند شرح حالی برای تمام مردم نیز باشد. لذا آنچه دانی و الحسینی بیان داشته‌اند، مناسب نیست و وقف کافی و علامت «ج» مناسب‌تر است.

ب - عبارت ﴿فِي رَحْمَتِهِ﴾ (شوری / ۸)

دانی وقف بر آن را تام دانسته و الحسینی علامت «قلی» برای آن قرار داده است. علامه طباطبایی می‌گوید: «در این آیه شریفه بین «من یشاء» و «الظالمون» مقابله است. این خود می‌فهماند که مراد از «من یشاء» غیر ستمکاران است؛ در نتیجه معنا چنین می‌شود: خدا غیر ستمکاران را داخل رحمت خود می‌کند، اما ظالمان یار و مددکاری ندارند. حال باید دید

منظور از «الظالمون» چیست؟ در آیات ۴۴ و ۴۵ سوره اعراف ظالمان را به معاندان منکر معاد تفسیر نموده و فرموده است: ﴿فَأَن مَّوَدَّنُ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُوقِبُهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۹). در تفسیر نمونه نیز آمده است: «... سپس به مسئله مهم دیگری در این رابطه می‌پردازد و توصیف گروهی را که اهل بهشت و سعادت‌اند در برابر گروهی که به دوزخ فرستاده می‌شوند با این عبارت بیان می‌کند: «ولی خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند و برای ظالمان ولی و یآوری نیست». با توجه به اینکه گروه دوزخی را با وصف «ظلم» مشخص می‌کند، روشن می‌شود که منظور از «من یشاء» در جمله اول گروهی است که ظالم نیستند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۳۶۰). نیشابوری می‌گوید: «خداوند در آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ...﴾ سعادت، شقاوت، هدایت و ضلالت را متعلق به مشیت و اراده الهی می‌داند...» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۴۱۶: ۱۰/ ۶۰). او نیز کل آیه را یک جا تفسیر می‌کند و فاصله معنایی میان «و الظالمون ما لهم...» و قبلش قائل نمی‌شود. زمخشری نیز می‌نویسد: «تا مؤمنان را در رحمتش داخل کند و ایشان مراد از «من یشاء» هستند؛ آیا نمی‌بینی ایشان را در مقابل ظالمان قرار داده است؟» (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۱۱). صافی واو ابتدای «و الظالمون ما لهم...» را عاطفه دانسته است (صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ۱۴۱۸: ۲۱). بنا بر آنچه ذکر شد و نیز با توجه به سیاق آیه، ابتدای از ﴿و الظالمون ما لهم من ولي و لا نصير﴾ در معنا خللی ایجاد نمی‌کند، لکن این عبارت آن طور که دانی و الحسینی گفته‌اند، با قبلش بدون ارتباط نیست؛ لذا اقوال ایشان را نمی‌توان مقبول دانست و وقف کافی و علامت «ج» مناسب‌تر هست.

سه - عبارت ﴿و المیزان﴾ (شوری / ۱۷)

دانی وقف بر آن را تام دانسته و الحسینی علامت «قلی» را برای آن قرار داده است. علامه طباطبایی می‌گوید: ﴿و ما يُدْرِكُ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ﴾ از آنجا که کلمه «میزان» اشعاری به حساب و جزا و اشاره‌ای به روز قیامت داشت، از این رهگذر به مسئله انذار منتقل شد و ایشان را به آینده‌ای که در انتظارشان است، آینده‌ای که هول‌انگیز یا نویدبخش است، هشدار می‌دهد (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۸/ ۳۹). مفسر تفسیر نمونه نیز در مقام ارتباط میان ﴿و ما يُدْرِكُ لَعْلَ السَّاعَةِ قَرِيبٌ﴾ و قبلش این‌طور می‌نویسد: «... در پایان آیه

می‌گوید: «تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام رستاخیز) نزدیک باشد؟! همان قیامتی که وقتی برپا شود همگان در دادگاه عدلش حضور می‌یابند و در برابر میزان سنجشی که حتی به اندازه سنگینی یک دانه خردل و کوچک‌تر از آن را دقیقاً می‌سنجند، قرار می‌گیرند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۲۰). صافی نیز واو ابتدای «وَمَا يُدْرِكُ...» را عاطفه دانسته است (صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ۱۴۱۸: ۳۰).

دو عبارت «وَمَا يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» و «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ» علاوه بر استقلال معنایی که با هم دارند، همان‌گونه که علامه طباطبایی نیز بیان داشته، ارتباط معنایی مناسبی با هم دارند؛ لذا به اعتبار وجود استقلال معنایی در عین مرتبط بودن به هم، علامت «ج» برای این موضع مناسب بوده و وقف آن کافی است.

چهار - عبارت «لُقِضِيَ بَيْنَهُمْ» (سوری / ۲۱)

دانی وقف بر آن را تام دانسته و الحسینی علامت «قلی» را برای آن قرار داده است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» این جمله تهدید کفار است بر ظلمی که کردند و نیز اشاره است به اینکه از قلم خدا نمی‌افتند و از عذابش رهایی ندارند، حال اگر بین آنها قضا نراند و در دنیا عذابشان نکند، در آخرت عذابی دردناک خواهند داشت (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۹). همچنین سمین حلبی اشاره می‌کند: «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ» ظاهراً تمام ستمکاران است و به علت مستأنفه بودنش، مکسور دانسته‌اند، ولی مسلم بن جندب و اعرج آن را مفتوح قرائت کرده‌اند به دلیل عطفش به «کلمه» و فاصله‌ای که بین این کلمه و معطوفش افتاده است به سبب لولای در تقدیر است؛ بدین گونه که: «اگر کلمه‌ای و استقرار ستمگران در عذاب نبود، حتماً حکم می‌شد که...» و این مانند آیه ۱۳۰ سوره طه «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى» است (سمین حلبی، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ۱۴۰۶: ۱۲ / ۴۱۲). در تفسیر نمونه نیز پس از «لُقِضِيَ— بَيْنَهُمْ» چنین آمده است: «... در عین حال آنها نباید این حقیقت را فراموش کنند که «برای ظالمان عذاب دردناکی است» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۴۰۴/۲۰). زمخشری نیز به قرائت فتح اشاره نموده، می‌گوید: «وَ أَنْ الظَّالِمِينَ» به فتح، عطف به کلمه «الفصل» است...» (زمخشری، الکشاف، بی‌تا: ۴ / ۲۱۸). صافی واو ابتدای «وَ أَنْ الظَّالِمِينَ...» را عاطفه عنوان کرده است (صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ۱۴۱۸: ۳۵).

با توجه به آنچه یاد شد، عبارت «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» علاوه بر استقلال معنایی که دارد، با قبلیش چندان بی‌ارتباط نیز نیست و البته ابتدای به آن خللی در معنا ایجاد نمی‌کند؛ لذا درج علامت «ج» به رغم آنچه دانی و الحسینی عنوان کرده‌اند، برای «لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» مناسب‌تر است.

پنج - عبارت ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری / ۲۳)

دانی وقف بر آن را تام دانسته و الحسینی علامت «قلی» را برای آن قرار داده است. طبرسی ذیل عبارت «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا».

می‌گوید: «ابوحزمه ثمالی از سدی نقل کرده منظور از «اقتراف حسنه» در این آیه دوست داشتن آل محمد علیهم‌السلام است. از طریق صحیح از حسن بن علی علیه‌السلام روایت شده که برای مردم خطبه خواند و ضمن خطبه خود فرمود: من از آن خاندانی هستم که خدا دوستی آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ به جا آوردن حسنه عبارت است از محبت ما اهل بیت» (طبرسی، مجمع البیان، بی تا: ۹/ ۴۴). علامه طباطبایی نیز بیان می‌کند: «بعضی از مفسران نظیر آلوسی گفته‌اند: مراد از «حسنة» همان مودت به قربای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. مؤید این احتمال روایاتی است که از ائمه اهل بیت وارد شده که آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ - تا چهار آیه - درباره مودت به قربای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و لازمه این تفسیر آن است که این آیات در مدینه نازل شده و دارای یک سیاق باشد؛ و قهراً مراد از حسنه از حیث انطباقش بر مورد، همان مودت خواهد بود» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۸/ ۴۸). زمخشری نیز می‌نویسد: «سدی می‌گوید که مراد از «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» مودت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است» (زمخشری، الکشاف، بی تا: ۴/ ۲۲۱). همچنین نیشابوری «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» را مؤکدی برای ایصال ثواب بر مودت می‌داند (نیشابوری، غرائب القرآن، ۱۴۱۶: ۷۳). درویش واو ابتدای عبارت «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» را عاطفه دانسته است (درویش، اعراب القرآن و بیانه، ۱۴۱۵: ۹/ ۲۹-۳۰).

با توجه به آنچه از معنای «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» و ارتباط جملات ارائه شد، وقف کافی و علامت «ج» مناسب‌تر است.

شش - عبارت ﴿إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (شوری / ۴۸)

دانی وقف بر آن را تام دانسته و الحسینی علامت «قلی» را برای آن قرار داده است. نیشابوری آیه ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ﴾ را تسلائی دل پیامبر می‌داند (نیشابوری، همان، ۸۷). درویش نیز واو ابتدای آن را عاطفه دانسته است (درویش، همان، ۵۰). در نگاه اول، ظاهر عبارت «وَإِنَّا إِذَا أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا...» نشان می‌دهد که سیاق کلام در اینجا تغییر کرده است، لکن با دقت نظر بیشتر این نکته مشهود است که این فرمایش خداوند، همچنان خطاب به پیامبر ﷺ و تسلائی خاطری از جانب اوست؛ چرا که در عبارت قبل خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: وظیفه تو فقط رساندن پیام من است و ما تو را مسئول و مراقب اعمال آنها نفرستاده‌ایم؛ لذا وقف کافی و علامت «ج» برای این موضع مناسب است.

۳. نتیجه

۱. وقف و ابتدا به عنوان دانشی تأثیر پذیرفته از معنا و تفسیر قرآن کریم و اعراب است که با اختلاف دیدگاه‌های مفسران و معربان، موضع و نوع آن تغییر می‌یابد.
۲. در بررسی و تطبیق دیدگاه‌های دانی و الحسینی با مفسران در سوره شوری، شش موضع محل اختلاف نظر میان این دو گروه وجود داشت.
۳. با توجه به جدول مواضع وقف و ابتدای سوره شوری، بررسی و مقایسه این مواضع روشن می‌کند که اختلاف بین دیدگاه‌های دانی و مفسران بسیار بیشتر از اختلاف بین دیدگاه‌های الحسینی و مفسران است. در توضیح این امر به نظر می‌رسد که دانی در اوایل قرن پنجم هجری، در آغاز راه تعریف و تدقیق علم وقف و ابتدا قرار داشته است؛ به همین سبب، در تطبیق بین مصادیق بر تعاریف و تقسیمات گاهی دچار اشتباه گردیده است، حال آنکه برای الحسینی در قرن چهاردهم هجری، جایگاه تعاریف روشن گردیده و هر چند تقسیمات جدیدی ارائه کرده است، کمتر در تطبیق دیدگاه‌هایش بر نظر مفسران دچار لغزش گردیده است.
۴. با این حال، گاهی اوقات، اختلاف نظر مفسران سبب گردیده است که عالم وقف و ابتدا به یکی از دیدگاه‌ها متمایل گردد. در این صورت، لازم است که بهترین دیدگاه مد نظر قرار گیرد و از توجه به نظریه‌هایی که از پشتوانه علمی مستحکمی برخوردار نیستند، اجتناب گردد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] ابو عمرو عثمان بن سعید دانی از علمای مغرب اسلامی، در سال ۳۷۱ ق در شهر قرطبه متولد شد. از اوان کودکی به فراگیری علوم مختلف پرداخت که در رأس آنها علوم قرآنی نظیر قرائات و تجوید قرار داشت. در مسیر علم‌آموزی به مناطق عالم اسلامی مسافرت کرد و تعداد زیادی از علما را ملاقات نمود، اما مجدد به شهر خویش بازگشت و تا انتهای عمرش (سال ۴۴۴ ق) در همان شهر باقی ماند. برخی کتب و تصنیفات وی را تا ۱۲۰ مورد برشمرده‌اند؛ از جمله: المکتفی فی الوقف و الابتداء، الاهتداء فی الوقف و الابتداء، التیسیر فی القراءات السبع، المقنع فی رسم مصاحف الامصار و المحکم فی نقط المصاحف (دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، مقدمه مترجمان، صص یا - یه).

[۲] محمد بن علی بن خلف الحسینی مشهور به حداد، در منطقه سعید مصر در سال ۱۲۸۲ ق به دنیا آمد. در رشته علوم منقول و معقول دانشگاه الازهر مصر به تحصیل پرداخت و در محضر بسیاری از بزرگان آن روزگار، دانش آموخت. در طول عمر خود مناصب گوناگونی داشت که مهم‌ترین آنها «شیخ المقاری مصر» و «رییس گروه نظارت بر نشر قرآن کریم» است. ۳۷ جلد کتاب برای او برشمرده‌اند؛ از جمله: ارشاد الاخوان شرح هدایة الصبیان فی التجوید و سعادة الدارين فی بیان و عد آی معجز الثقلین. وی به سال ۱۳۵۷ ق درگذشت (نقل از تارنمای دانشگاه الازهر).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مصحف الشروق، معروف به مصحف امیری اول، بیروت: دار الشروق، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، تحقیق محمد علی ضبّاع، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تعلیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابوداود سجستانی، السنن، مکه المكرمة، دار الرسالة العلمية، ۱۴۳۰ق.
۵. احمد بن یوسف المعروف بالسیمین الحلبي، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق احمد محمد الخراط، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۶. جعبری، ابراهیم بن عمر، حسن المدد فی فنّ العدد، تحقیق جمال بن سید بن رفاعی الشایب، قاهره: مکتبه اولاد الشیخ للتراث، بی تا.
۷. الحسینی، محمد بن علی بن خلف، سعادة الدارين فی بیان وعدّ آی معجز الثقلین، تحقیق جمال بن سید بن رفاعی الشایب، قاهره: المکتبه الازهریة للتراث، ۱۴۲۷ق.
۸. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق؛ و ترجمه: کریم دولتی و صادق درودیان، قم: اسوه، ۱۳۸۲ش.
۹. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

۱۰. سمین حلبی، احمد بن يوسف، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، تحقيق احمد محمد خراط، دمشق: دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۱۱. صافی، محمود بن عبدالرحيم، الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانه، بيروت: دارالرشيد، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ضبّاع، على محمد، الاضاءة في بيان اصول القراءة، مصر: مؤلف، بی تا.
۱۳. طباطبایی، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طبرسی، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى و سيدفضل الله يزدى طباطبایی، بيروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۵. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق، چاپ سوم.
۱۶. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۴ش.
۱۷. نوری، حسين بن محمدتقى، فصل الخطاب في تحريف كتاب رب الارباب، قم: نسخه خطی مرکز فرهنگ و معارف، بی تا.
۱۸. نيشابورى، حسن بن محمد بن حسين، غرائب القرآن و رغائب الفرقان على مصحف التهجد، بيروت: دارالصفوة، ۱۴۱۶ق.